

## سیمای فاطمه علیها السلام در آیاتی از قرآن به روایت اهل سنت

دکتر محمد مهدی رکنی یزدی - عبدالکریم عبداللّهی<sup>۱</sup>

### چکیده

حضرت فاطمه علیها السلام نه تنها نزد شیعه که در میان اهل سنت نیز جایگاهی رفیع دارد. در این نوشتار با استناد به منابع اهل سنت شأن نزول برخی آیات مانند: مباحله، تطهیر و سوره کوثر درباره حضرت زهرا و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده و مقام معنوی و عظمت روحی آن حضرت نزد خداوند بیان شده است. در نگاه دوباره به شرح و تفسیر آیات، چند نکته مهم کاربردی استنباط و به خوانندگان عرضه شده است.

**کلید واژه‌ها:** فاطمه علیها السلام، سوره کوثر، آیه مباحله، آیه تطهیر، منابع اهل سنت.

کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری در معرفی شخصیت و زندگی و مقام والای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نوشته شده است، با وجود این، به مصداق «هوالمسک ما کررته یتضوع»<sup>۲</sup>، چون او مشکى است بهشتى و عطرى معنوى که هر قدر فضایلش تکرار شود،

۱. استادان دانشگاه فردوسی مشهد.

دریافت: ۱۳۹۶/۴/۵ - پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۲۸.

۲. مصراعی است از بیت زیر که سروده فرزدق است:

أعد ذکر نعمان لنا إن ذكره هوالمسک ما کررته یتضوع

رک: مدنی، علیخان بن احمد، أنوار الربیع فی أنواع البدیع، مطبعة نعمان، نجف اشرف، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ۴۳۴. در بحار الانوار نیز به مناسبت آیات مکرر در قرآن، بیت مذکور نقل شده است (ج ۱۷،

فضای جان را عطرآگین می‌کند و روح را شادابی تازه می‌بخشد، این نوشتار فراهم آمد. این مقاله ویژگی‌های سیمای آن صدیقه طاهره را در کلام الله و صحاح اهل سنت نشان می‌دهد نه روایات رسیده در مجامع حدیثی شیعه امامیه، تا مقاله از شائبه تعصب خالی باشد و شگاکان یا نوآموختگان را مجال طعن و رد نباشد.

فاطمه زهرا، بانویی بی‌همتا، دُخت رسول خدا با کنیه اُمّ ابیها، همسر علی مرتضی و امام حسنین و زینب کبری - صلوات الله علیهم - است. این ویژگی‌های خانوادگی به اضافه علم و عمل، تقوا و پارسایی و دیگر مزایای اخلاقی و معرفتی، او را در مرتبه‌ای از کمالات بشری - آن هم برای یک دختر - قرار داد که با وجود عمر کوتاهش سیده زنان جهان شد و در قرآن مجید آیاتی در توصیف برتری‌هایش فرود آمد و او را در ردیف معصومین و قدسین قرار داد. این ویژگی در عصری و میان قومی بود که از داشتن دختر ننگ داشتند و نه تنها حقوق اولیه بانوان را رعایت نمی‌کردند، بلکه بعضی از قبیله‌ها سنگدلانه نوزاد دختر را دفن می‌نمودند که کلام الله به آن تصریح می‌کند<sup>۱</sup> و شاعرشان احساس و اعتقاد آنان را در باب نسوان این‌گونه وصف می‌کرده است:

بنونا بنو ابنائنا، و بنائنا      بنوهنّ ابناء الرجال الأباعِد

یعنی: فرزندان پسران ما فرزندان ما هستند. اما فرزندان دختران ما، فرزندان مردان دور و بیگانه هستند.

این بود باورشان، و چه احمقانه عقیده و ظالمانه رفتاری! در انداز و وعید نسبت به این پدیده شوم اجتماعی است که در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ \* بِأَيِّ ذَنْبٍ

ص ۱۶۶). (یادداشت از آقای مسعود ضیائی است).

۱. «پیامبر هرگاه دخترش را می‌دید به یاد فاطمه بنت اسد [مُرُضه‌اش] می‌افتاد و با دیدن دخترش قلبش تسکین می‌یافت. او دخترش را «اُمّ ابیها» نامید.» (حسینی میلانی، دکتر سیدفاضل؛ فاطمه زهرا علیها السلام امام پدر، ترجمه منیره زیبائی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۵۱).

۲. سوره نحل (۱۶) / ۵۸ - ۵۹: «هرگاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره‌اش سیاه می‌گردد، در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می‌خورد. از بدی آنچه بدو بشارت داده شده، از قبیله [خود] روی می‌پوشاند. آیا او را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ وه! چه بد داوری می‌کنند.»

آری در چنین عصری و بین چنان اقوامی، آفریدگار حکیم یکی از معجزات اجتماعی - انسانی خود را، خَلقِ فاطمهٔ بتول قرارداد و در پاسخ کافرپیشه‌ای عنود که رسولش را «ابتر» و بی‌فرزند خوانده بود، آن فریدهٔ وحیده را عطا کرد. بانویی که راستی قلم از توصیف محامدش درمانده است و زبان از شرح مقامات روحانی اش در کام مانده. بنابراین صواب آن است به تعبیری که کلام‌الله از آن حضرت دارد بپردازیم و آن وصف «کوثر» است که در سوره‌ای به همین نام آمده:

۱. سورهٔ کوثر: دربارهٔ شأن نزول سورهٔ کوثر آنچه مفسران متفق القول هستند این است که کافری بدزبان و ستیزه‌جوبه نام عاص بن وائل، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دید که از مسجد بیرون می‌رود. در این رویارویی با هم سخن گفتند. چون عاص وارد مسجد شد، اشراف قریش پرسیدند با کی سخن می‌گفتی؟ جواب داد با «ابتر». این پیشامد و گفتگوزمانی روی داد که عبدالله آخرین پسر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از حضرت خدیجه، درگذشته بود و آنان هرکه را پسرنداشت ابتر می‌خواندند.

ابتر به معانی چارپای دُم‌بریده، کسی که فرزند نداشته باشد، هر چیز ناقص و نامبارک آمده است.<sup>۲</sup>

دشمنان اسلام خود را نوید می‌دادند که با مرگ پسران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فرزندی برایش نخواهد ماند و نسلش منقطع و نامش فراموش و دینش بی‌نگهبان خواهد شد. خداوند متعال در چنان موقعیتی در کوتاه‌ترین سوره، ضمن سه آیه پاسخ آن سخن ناروای اهانت‌آمیز را می‌دهد و می‌فرماید ما به تو «کوثر» عطا کردیم و به این وسیله رسولش را دل‌آرام و مسرور می‌کند.

۱. سورهٔ تکویر (۸۱) / ۸ - ۹: «وَأَنگَاهَ كَهِ از دخترزنده‌به‌گور پرسیده شود که به کدام گناه کشته شده؟».

۲. الطبرسی، الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق سیدهاشم الرسولی والسید فضل‌الله الیزدی الطباطبایی، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۶.

«کوثر» صفتی است بروزن فَوْعَل از «کثرت» که زیادی فوق العاده را می‌رساند و به معنی «خیر کثیر» است.<sup>۱</sup> این واژه در بخشش چیزهای خوب به کار می‌رود و چون تعیین نشده چه چیز، بخشش همه چیزهای خیر و نیکو را شامل می‌شود (هنر اتساع) که مهم‌ترین آن‌ها: نبوت و کتاب، کثرت اتباع و پیروان، حوض یا نهر بهشتی، کثرت اولاد و فرزندان صالح که پس از مرگ هم سبب برجا ماندن نام نیک پدر و رسیدن خیرات به روح اوست.<sup>۲</sup>

هر چند به قول طبرسی لفظ «کوثر» همه آن معانی را پذیراست، اما با توجه به شأن نزول یاد شده به قرینه لفظ «آبتر» که دشمن پیامبر اکرم گفت، آشکارترین و مناسب‌ترین معنی کوثر در آن سوره، فراوانی فرزندان می‌باشد که همه از نسل یکتا دُخت رسول الله ﷺ است. فخر رازی نیز همین معنی را می‌گوید، به این دلیل که سوره، رد بر کسی است که فرزند نداشتن را عیب حضرت شمرد و خداوند در پاسخ، نسلی به او عطا کرد که در ازای زمان باقی خواهند بود.<sup>۳</sup> گفتنی است که این کثرت اولاد تنها از نظر کمی مهم و شایسته اعتنا نیست، بلکه از نظر کیفی هم قابل توجه و اهمیت است، زیرا بسیاری از سادات از عالمان و فقیهان و نوابغ دینی و سیاسی می‌باشند، که آثار خیر علمی و اجتماعی برجا گذاشته‌اند و در زمان کنونی شاهد نمونه‌هایی برجسته از آنان هستیم.

۲- آیه تطهیر: از آیات دیگر قرآن مجید که طهارت روحی و عصمت حضرت فاطمه علیها السلام را می‌رساند، آیه معروف تطهیر است در سوره احزاب (بخشی از آیه ۳۳). درباره شأن نزول این آیه در صحیح مسلم<sup>۴</sup>، از عایشه نقل شده که گفت: یک روز صبح پیامبر صلی الله علیه و آله از منزل خارج گردید، در حالی که بردوشش عبای یمنی نقشه‌دار (خط‌دار) از موی سیاه بود. پس

۱. همان تفسیر به نقل از: ابن عباس و ابن جبیر و مجاهد.

۲. شریعتی، محمد تقی، تفسیر نوین، شرکت سهامی انتشار، شهریور ۱۳۴۶، ص ۳۵۵-۳۶۰.

۳. رجوع شود به: التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۱۱۸. به نقل از فاطمه زهرا علیها السلام مام پدر، ص ۲۵.

۴. صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل اهل بیت النبی صلی الله علیه و آله، روایت شماره ۶۱ (۲۲۲۴).

حسن بن علی علیه السلام به نزدش آمده پیامبر او را به زیر عبا وارد کرد، سپس حسین بن علی علیه السلام آمد و داخل عبا گردید. آن گاه فاطمه آمد، پیامبر وی را نیز در زیر عبا قرار داد، و سپس علی بن ابی طالب علیه السلام آمد. وی را نیز زیر عبا وارد نمود. آن گاه گفت: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾<sup>۱</sup>؛ «جزاین نیست که خداوند می خواهد هرگونه پلیدی و گناه و آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزداید، و شما را کاملاً پاک و منزّه گرداند».

همچنین ترمذی نقل می کند: زمانی که آیه تطهیر در خانه ام سلمه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، آن حضرت فاطمه، حسن و حسین را فراخواند و آنان را در کسائی پوشانید، در حالی که علی بن ابی طالب علیه السلام در پشت سر آن حضرت بود. آن گاه پیامبر گفت: «اللَّهُمَّ هؤُلاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا»؛ «خداوندا، اینان اهل بیت من هستند. پس هرگونه پلیدی را از اینان دور کن و کاملاً پاکشان گردان». ام سلمه عرض کرد: «وَأَنَا مَعَهُمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟»، پیامبر در پاسخ فرمود: «أَنْتِ عَلِيٌّ مَكَانِكِ وَأَنْتِ عَلِيٌّ خَيْرٌ»؛ «تو جایگاه خود را داری و بر خیر و نیکی هستی (اما مشمول اهل بیت در آیه نیستی)»<sup>۲</sup>.

انس بن مالک روایت کند که پس از نزول آیه تطهیر، رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدت شش ماه هنگامی که برای نماز صبح از در خانه فاطمه علیها السلام می گذشت، می فرمود: «الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾»؛ «هنگام نماز است ای خاندان نبوت! جزاین نیست که خداوند می خواهد هرگونه پلیدی و گناه را از شما خاندان پیامبر بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند»<sup>۳</sup>.

۱. بنابراینچه در کتاب های لغت آمده «رجس» به معنی پلیدی و هر کردار زشت و

تنفرزاست. (ابن منظور، لسان العرب).

۲. سنن الترمذی، ابواب تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۰، روایت شماره ۳۲۵۸. نیز: ابواب المناقب، ماجاء فی

فضل فاطمة، ج ۵، ص ۳۶۰، شماره ۳۹۶۳.

۳. سنن الترمذی، ابواب تفسیر القرآن، سورة الأحزاب، ج ۵، ص ۳۰، شماره ۳۲۵۹.

علامه طباطبایی در اثبات این حقیقت که آیه تطهیر مخصوص پنج تن آل عباست، یادآور می‌شود: بر حسب روایت‌هایی که در شأن نزول آیه وارد شده و بیشتر آن‌ها از اهل سنت است که از طریق اُمّ سلمه، عایشه، ابی سعید خدری، ابن عباس و غیر این‌ها نقل کرده‌اند، بیشترش تصریح دارد که آیه مخصوص همان پنج تن است و شامل همسران رسول الله ﷺ نمی‌شود. زیرا بر حسب روایت‌ها معلوم می‌شود آیه به تنهایی در یک واقعه جداگانه نازل شده است و حتی در بین ۷۰ روایت، یک روایت هم نیست که بگوید آیه دنبال آیات مربوط به همسران پیامبر اکرم است. پس به دستور رسول خدا ﷺ یا بعد از رحلت، هنگام جمع‌آوری کُراسه‌ها و تدوین مصحف، آنجا نوشته شده است، به طوری که برداشتن آن خللی به تناسب و ترتیب آیه ۳۳ و ۳۴ وارد نمی‌کند، مخصوصاً که ضمیر مذکر در «عَنکُمْ» به «نساء» بر نمی‌گردد.<sup>۱</sup>

شاهد زیر تأییدی بر نظر علامه و نزول جداگانه آیه تطهیر است:

ابوالفضل رشیدالدین احمد میبیدی (از اصحاب حدیث اهل سنت در سده ششم) ذیل آیه: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ (شوری / ۲۳) می‌نویسد: «ابن عباس گفت آن روز که این آیت فرو آمد، گفتند: «یا رسول الله مَنْ قَرَابَتِكَ الَّذِينَ وَجِبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتَهُمْ؟ قَالَ: عَلِيُّ وَفَاطِمَةُ وَابْنَاهُمَا وَفِيهِمْ نَزَلَ إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيُذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجَسُ أَهْلَ الْبَيْتِ».<sup>۲</sup>

۳. آیه مباحله: به صریح آیاتی از قرآن مجید<sup>۳</sup>، در میان کافران که در عربستان

۱. طباطبائی، علامه سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۴۶۵-۴۶۶.

۲. رک: ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، کشف الأسرار و عُدَّة الأبرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۳۹، ج ۹، ص ۲۳.

۳. مانند آیه ۸۲ سوره مائده: «مَسَلَّمًا يَهُودِيَّانِ وَمَشْرِكًا رَا مِنْهُمْ مِرَدَمٌ فِي دُشْمَانِيَّةٍ بِمُؤْمِنَانِ سَخِطَ تَرِ خَوَاطِي يَافِتٍ. وَبِي تَرْدِيدٍ نَزْدِيكَ تَرَا زَهْمَةً بِهٖ دُوسْتِي مُؤْمِنَانِ كَسَانِي رَا خَوَاطِي يَافِتٍ كَهٗ كَفْتَنَدَا مَا مَسِيحِي هَسْتِيمٍ. اَيْنَ [اَمْرًا] اَزْ اَنْ رُوسْتِ كَهٗ دَر مِيَا نِ اَيْشَانِ، كَشِيشَانِ وَرَاهِبَانِي [خَدَاتَرَس] هَسْتَنَدَا وَ

می زیستند، یهودیان و مشرکان بیش از همه به عداوت و ستیزه جویی با پیامبر اسلام و دعوت توحیدی اش می پرداختند و مسیحیان به سبب وجود کشیشان دانشمند و راهبان بی تکبر، نسبت به مسلمانان بیشترین مودّت و مسالمت را رعایت می کردند. با وجود این زمینه مساعد، استدلال های قرآن بر بی همتایی آفریدگار - مانند آیه ۵۹ آل عمران<sup>۱</sup> - کمتر نتیجه عملی داشت، تا اینکه گروهی از مسیحیان نجران (از شهرهای یمن) به پیشنهاد رسول خدا ﷺ حاضر به مباحله شدند.

در این مقال که بناست پایگاه بلند و قدسی عترت پیامبر اکرم را از منابع اهل سنت ارائه دهیم، شرح و تفسیر آیه مباحله (آل عمران / ۶۱) را از تفسیر کهن سال کشف الأسرار و عُدَّة الأبرار نقل می کنیم:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ: معنی مُحَاجَّه و مُحَاقَّه حجت آوردن است و خویشتن را حق نمودن. می گوید: هر که با تو حجت آرد در کار عیسی و آنچه گفت و بیان کرد نپذیرد، مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ: پس از آن که از خدا به تو پیغام آمد و بدانستی که عیسی بنده خدا بود و رسول وی، فَقُلْ تَعَالَوْا: ایشان را گوی، یعنی ترسایان نجران و مهتران ایشان، سید و عاقب که با تو خصومت می کردند، نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ...: بیایید تا خوانیم ما پسران خویش را، شما پسران خویش و ما زنان خویش و شما زنان خویش و ما خود به خویشتن و شما خود به خویشتن، آنکه مباحلت کنیم. مباحلت آن بود که دو تن یا دو قوم به کوشش مُستَقْصِی یکدیگر را بنفرینند، و از خدای عزوجل لعنت خواهند از دو قوم بر آنکه دروغزنان اند و بهله نامی است لعنت را، مباحلت و تباهل و ابتهال در لغت یکی اند و تفسیر ابتهال خود در عقب لفظ بگفت: فَجَعَلَ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ...»

مصطفی ﷺ به صحرا شد. آن روز دست حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ گرفته و حسین را در بر [ = آغوش،

البته آنان تکبر نمی کنند».

۱. مقصود آیه ای است که در جواب مسیحیان می باشد، که تولد بدون پدر حضرت عیسی را دستاویز الوهیت یا فرزند خدا دانستن وی قرار داده بودند و قرآن آفرینش آدم ابوالبشر را بدون پدر و مادر مثل می آورد: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾. (آل عمران / ۵۹).

کنار[ نشانده و فاطمه از پس می رفت و علی علیه السلام از پس ایشان. مصطفی صلی الله علیه و آله ایشان را گفت: چون من دعا کنم شما آمین گوید».

«دانشمندان و مهتران ترسایان چون ایشان را به صحرا دیدند بر آن صفت، بترسیدند، و عام را نصیحت کردند و گفتند: «یا قوم! انا نرى وجوهاً لوسألوا الله عزوجل أن يُزِيلَ جَبلاً من مكانه لأزاله، فلا تبتهلوا فتهلكوا ولا يبقى على وجه الأرض نصراني إلى يوم القيامة».

ترسایان آن سخنان از مهتران خویش بشنیدند، همه بترسیدند و از مباحثت باز ایستادند و طلب صلح کردند و جزیت پذیرفتند، به آنکه هر سال دو هزار حُلّه بدهند، هزار در ماه صفر و هزار در ماه رجب. مصطفی صلی الله علیه و آله با ایشان در آن صلح بست»<sup>۱</sup>.

در بخشی دیگر از تفسیرش می نویسد: «مصطفی صلی الله علیه و آله گفت: آتش آمده بر هوا ایستاده، اگر ایشان مباحثت کردند، در همه روی زمین از ایشان یکی نماندی. و اصحاب مباحثه پنج کس بودند: مصطفی صلی الله علیه و آله و زهرا علیها السلام و مرتضی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام. آن ساعت که به صحرا شدند رسول ایشان را با پناه خود گرفت و گلیم برایشان پوشانید و گفت: «اللهم إن هؤلاء أهلي». جبرئیل آمد و گفت: «یا محمد! و أنا من أهلکم»؛ «چه باشد یا محمد اگر مرا پذیری و در شمار اهل بیت خویش آری؟». رسول گفت: «یا جبرئیل و أنت منّا...»<sup>۲</sup>.

۱. میبدی، کشف الأسرار و عُدّة الأبرار، ج ۲، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۲. همان، ص ۱۵۱. از مجامع حدیثی اهل سنت، در صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابه، روایت شماره ۳۲؛ سنن الترمذی، ابواب المناقب، ج ۵، ص ۳۰۲، در روایت ۳۸۰۸، بعد از آوردن نام حضرت فاطمه علیها السلام و همسر و فرزندانش سخن پیامبر را به عبارت «اللهم هؤلاء أهلي» نقل کرده است.

قندوزی حنفی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: اگر خدا در زمین بندگان گرامی تر از علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می شناخت حتماً مرا امر می کرد که با آنان به مباحثه روم، ولی به من دستور داد که با این افراد به مباحثه روم. اینان بهترین آفریدگان اند. (ینابیع المودة، قندوزی، ۲۴۴؛ به نقل از: سید محمد کاظم قزوینی، فاطمة الزهراء از ولادت تا شهادت، ترجمه دکتر حسین فریدونی، ص ۲۴۰).

همانند آنچه میبیدی در تفسیر و شرح واقعه مباهله نوشته کمابیش در دیگر تفاسیر قدیم می بینیم که بعضی نقل کردنی است. مانند نوشته ابوالفتوح رازی که سخن اسقف مسیحیان را پس از مشاهده چهارتن از نزدیک ترین خویشان پیامبر اکرم ﷺ چنین ذکر می کند: «او با ترسایان نگریست و گفت: بنگرید که محمد چگونه واثق است، که به مباهله، فرزندان و خاصگان خود را آورده است و به خدای که اگر هیچ خوفی بودی او را، از آنکه حجت بر (= علیه) او باشد، اختیار نکردی هلاک خود و هلاک اینان را، از مباهله او حذر کنید، که اگر نه مکان قیصر بودی، من اسلام آوردمی. با او مصالحه کنید بر آنکه او حکم کند و باز گردید و با شهر خود شوید... اسقف گفت: ما با تو مصالحه می کنیم بر چیزی که به آن قیام توانیم کردن».<sup>۱</sup>

برای ملاحظه پاسخ بعضی شبهات در دلالت آیه بر فضیلت حضرت فاطمه علیها السلام و همسر و دو فرزندش، به تفسیر المیزان، ذیل آیه مباهله مراجعه شود. (جلد سوم).

۴. جلوه ای از ایثار و اخلاص: در مطالعه تاریخ صدر اسلام و حوادث خانواده حضرت علی علیه السلام، به رویدادهایی می رسیم که اگر نبود کلام الله و گزارش آسمانی و اخبار قطعی اش، باور آن ها - به ویژه برای افراد سست ایمان و نازپرورده - دشوار بود. اما مگر از خداوند - قرآن - راستگوتر داریم؟ ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ (نساء، ۸۷)؛ مگر در زمان کنونی - همین عصر فساد و خونریزی و استکبار جهانی - جوانان پارسا و مخلص و ایثارگر را نمی بینیم که جان فشانی می کنند، تا از اسلام راستین دفاع کنند و عزت مسلمانان را پاس دارند.

پس باید باور کرد که نیروی ایمان، آن هم ایمان به حق تعالی، که همه چیز ما از اوست، و معبود محبوب ما هموست، آدمی را به چنین ایثارهای مخلصانه وامی دارد، بی چشمداشت به مدح و ستایش هموعان.

۱. حسین بن علی بن خزاعی نیشابوری، مشهور به ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به تصحیح دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۲.

این مقدمه برای آمادگی ذهن بعضی دیرباوران بود که گاه «قیاس به نفس» کنند و از چنان مقامات روحانی غافل مانند. اما داستان واقعی و رویداد به یادماندنی که قرآن نقل می‌کند، عملکردی فراتر از ایثارها و از خودگذشتگی‌های نادر و عجیب است که می‌بینیم یا می‌شنویم، زیرا انگیزه‌اش اخلاصی برتر و ایمانی افزون‌تر از تصور ماست، که نشئت گرفته از معرفت و محبت ایثارگران نسبت به آفریدگار متعال است.

اینک تفسیر آیه ۸ سوره انسان و شرح رویداد در خانه حضرت علی و فاطمه علیهم‌السلام به قلم میبیدی که در فروع، مذهب شافعی دارد و در اصول اعتقادی از اصحاب حدیث است<sup>۱</sup>، و شائبه تعصب شیعی در وی نمی‌رود.

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ» آی: علی حُبِّهِمْ إِيَّاهُ وَحَاجَتِهِمْ إِلَيْهِ فِي حَالِ الضِّيقِ وَالْجُوعِ وَقِلَّةِ الطَّعَامِ... ابن عباس گفت: این آیت در شأن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرو آمد و خاندان وی و سبب آن بود که حسن و حسین هر دو بیمار شدند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عیادت ایشان شد با جمعی یاران. گفتند: «یا أبا الحسن لو نذرتَ علی وَوَلَدَيْکَ نَذراً». اگر نذری کنی بر امید عافیت و شفای فرزندان مگر صواب باشد. علی علیه‌السلام نذر کرد که اگر فرزندان مرا از این بیماری شفا آید و عافیت بود، شکر آن را سه روز روزه دارم «تَقْرَباً إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَطَلَباً لِمَرْضَاتِهِ». فاطمه زهرا همین کرد، سه روز روزه نذر بر خود واجب کرد. کنیزکی داشتند نام وی فِضَّة، بر موافقت ایشان همین نذر کرد: «إِنْ بَرَأَ سَيِّدَائِي مِمَّا بِهِمَا صُمْتُ لِلَّهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ شُكْرًا». پس رب العالمین ایشان را عافیت و صحت داد، و ایشان به وفای نذر باز آمدند و روزه داشتند، و در خانه ایشان هیچ طعام نه که روزه گشایند.

۱. اصحاب حدیث: بنابراینچه در ملل و نحل (۲۶۵/۱) آمده: اصحاب حدیث از مردم حجاز بودند و پیروان سه مذهب معروف اهل سنت یعنی شافعی و حنبلی و مالکی، که بنای احکام را بر نصوص می‌نهادند و به قیاس [که روش ابوحنیفه بود] عمل نمی‌کردند. اینان در مباحث اعتقادی و معرفتی نیز متکی به منقولات و اخبار نبوی بودند، از این رو نقل حدیث در میانشان اهمیت فوق‌العاده داشت. پس از ظهور متکلم معروف ابوالحسن اشعری (م. ۳۲۴) و استوار شدن اصول اعتقادی اهل سنت بر پایه منقولات و ظاهر آیات، از اوایل سده چهارم، اصحاب حدیث «اشعری» نامیده شدند.

علی مرتضیٰ علیه السلام از جهودی خیبری، نام وی شمعون، قرض خواست. آن جهود سه صاع جوبه قرض به وی داد. فاطمه زهرا از آن جویک صاع به آسیادست آرد کرد و پنج قرص از آن پخت. وقت افطار فرمایش نهادند تا خورند. مسکینی بر در سرای آمد آن ساعت و گفت: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَهْلَ بَیتِ مُحَمَّدٍ، مَسْکِینٌ مِنْ مَساکِینِ الْمَسْلَمِینَ، أَطْعَمُونِی أَطْعَمَکُمُ اللهُ مِنْ مَوائِدِ الْجَنَّةِ». سخن درویش به سمع علی رسید<sup>۱</sup>...

آنکه طعام که پیش نهاده بود جمله به درویش دادند و برگرسنگی صبر کردند؛ تا دیگر روز فاطمه صاعی دیگر جوآرد کرد و از آن نان پخت. چون شب درآمد وقت افطار در پیش نهادند. یتیمی از اولاد مهاجران بر در بایستاد، گفت: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَهْلَ بَیتِ مُحَمَّدٍ علیه السلام. یتیمٌ مِنْ أَوْلادِ الْمُهاجِرِینَ. إِسْتَشْهَدُ وَالِدِی یَوْمَ الْعَقَبَةِ. أَطْعَمُونِی أَطْعَمَکُمُ اللهُ مِنْ مَوائِدِ الْجَنَّةِ». علی چون سخن آن یتیم شنید<sup>۲</sup>... همچنان طعام که در پیش بود جمله به یتیم دادند و خود گرسنه خفتند. دیگر روز آن صاع که مانده بود، فاطمه آن را آرد کرد و نان پخت، به وقت خوردن اسیری بر در سرای بایستاد و گفت: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَهْلَ بَیتِ النُّبُوَّةِ أَطْعَمُونِی أَطْعَمَکُمُ اللهُ مِنْ مَوائِدِ الْجَنَّةِ». آن طعام به اسیر دادند. سه روز بگذشت که اهل بیت علی علیه السلام هیچ طعام نخوردند و برگرسنگی صبر کردند و آن ماحضر که بود ایثار کردند، مرد درویش را و یتیم را و اسیر را، تا رب العالمین در شأن ایشان آیت فرستاد: ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حُبِّهِ مَسْکِینًا وَیَتِیمًا وَأَسِیرًا﴾.

«قوله: إِنَّمَا نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللهِ: هذه حکایة عَنْ عقود القلب والتَّیَّات. والقول هاهنا مُضْمَرٌ، یعنی: ویقولون فی أَنفُسِهِمْ: إِنَّمَا نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللهِ: أی لِطَلْبِ ثَوَابِهِ وَلرؤیْتِهِ. لا تُریدُ مِنْکُمْ جَزاءً أی مکافاةً، ولا شُکوراً أی شُکراً، یعنی: ولا أَنْ یثنیَ به عَلَینا...»<sup>۳</sup>.

۱. آنچه برای اختصار حذف شد، اشعار عربی است که ضمن آن حضرت علی علیه السلام درخواست سائل گرسنه را به حضرت فاطمه علیه السلام می گوید و ایشان هم جواب قبولی را به شعر می دهد و امر پسرعم را اطاعت می کند.

۲. اشعار عربی دیگری است مانند مورد قبل که نقل نشد.

۳. میبیدی، کشف الأسرار و عُدَّة الأبرار، ج ۱۰، ص ۳۱۹-۳۲۱.

ابوالفتح رازی بعد از نقل داستان وفای به نذر و سه روز روزه داشتن آنان می نویسد:  
«اتفاق اهل قبله است از مخالف و مؤالف که این سورت در حق علی و فاطمه و

حسن و حسین آمد، تا مثل شد در اخبار و اشعار. شاعری گفت:

أنا مولی لِفَتَى أَنْزَلَ فِيهِ هَلْ أَتَى...»

مناقب و محامد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و همسر و فرزندان و الاتبارش بیش از آن است که در چند مقاله یا دفتر گفته آید. به رعایت «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَدَلَّ» به همین مختصر گزیده از قرآن اکتفا می شود و به نتیجه می پردازیم.

در نگاه دوباره به آنچه خداوند فاطمه درباره اش گفته است چند نکته آموختنی و

کاربردی می بینیم:

۱. فرزند ادامه حیات پدر و مادر است و داشتن آن مصداقی از خیر کثیر (کوثر) است، که زندگی خانوادگی را شیرین و پیوند زناشویی را پایدار می کند. پس نباید به بهانه های گونه گون - که با باور توحیدی سازگار نیست - در کمبود آن کوشید. البته تعداد فرزند نسبت به توانایی زوجین فرق می کند، ولی در هر حال از یاد نبریم که ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾<sup>۲</sup>.

۲. اسلام در ارزش گذاری به اعمال آدمیان، هیچ فرقی میان مذکر و مؤنث نگذاشته و در ستایش و پاداش نیکوکاران و متقیان و صالحان، مردان و زنان را همانند و همتا شمرده است. آیات قرآن در این باره بسیار است<sup>۳</sup> و بر قرآن خوانان معلوم. تفاوت هایی که در بعضی احکام دینی بین مرد و زن می بینیم آن هاست که در متن خلقت آن «دو نوع مکمل یکدیگر» موجود است و شارع اسلام به مصلحت آنان رعایت کرده، چون دین فطری است و فطرت یعنی «خلقت موجود» خطا نکرده و نمی کند<sup>۴</sup>.

۱. رک: رَوْضُ الْجَنَانِ وَرُوحُ الْجَنَانِ، ج ۲۰، ص ۸۲ - ۸۳.

۲. سوره ذاریات (۵۱)، ۵۸: «همانا خداوند، هم روزی رسان و صاحب قدرتی استوار است».

۳. مانند آیه ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً...﴾ (نحل / ۹۷). همچنین آیه ۱۲۴ سوره نساء و غیره.

۴. جای ورود در این بحث نیست. همین قدر متذکر می شویم: تعبیرهایی چون زن سالاری یا مردسالاری

۳. اگرچه طهارت باطنی و دوری از رجس، زهد و بی رغبتی به مقام و ثروت اندوزی، فضیلتی است که هر مسلمان با معرفتی باید آن را کسب کند، اما مجاهده برای کسب آن فضیلت، حاکمان و پیشوایان جامعه را اولی است، زیرا الگو و مقتدایند و در ارائه فرهنگ اسلامی، رفتار و زندگی شان مؤثرتر از تبلیغات شفاهی است.

۴. مباحله آخرین مرحله احتجاج و استدلال با منکر است و صداقت و حقانیت مباحله کننده را می‌رساند، که در باورش به «حق الیقین» رسیده است. آیا تاریخ انبیای اولوالعزم نمونه‌ای دیگر از مباحله یکی از آنان را با منکران عنود و لجوج نشان می‌دهد؟ جواب منفی است و این منقبت ویژه خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله است. منقبتی که عترت طاهره اش - حضرت فاطمه و همسر و دو فرزندش - در آن شریک اند و بس، و کلام الله با سبک خاص تقلیدناپذیرش آن را در متن و بطن خود جاودانه کرده است. در نتیجه امروز ما می‌توانیم با اتکای به نقل از مسلمانان غیرشیعی، به آن فضیلت بی‌همتا باور کنیم و به چنان پیشوایانی اقتدا نماییم تا رستگار شویم.

۵. در پایان بازنگری، تابلویی، زیبا جلب نظر می‌کند. تابلویی که بی‌ویرایش و پیرایش، بالاترین فضیلتی را که یک انسان می‌تواند به آن دست یابد نشان می‌دهد. شمایل اصلی تابلو فاطمه است و همسر همبرش امیرمؤمنان که ایثار را با اخلاص کامل در نظر می‌آورد: سه روز صبر بر گرسنگی و اطعام هموعان گرسنه، برای رضای خدا. اما خدای شکور آن صحنه روحانی را که اوج از خودگذشتگی و نوع دوستی بی‌چشمداشت بود، به زیباترین صورت در قرآن ترسیم کرد. تابلویی درخشان که در مصحف شریف تا قیام قیامت جلوه‌گراست و راهنما برای رهروان پیشگاه دوست.

→ در اسلام وجود ندارد. همکاری و همزیستی مانند دوستان و همانندان، تعلیم اسلامی است. صبر و خویشتن داری - که ثوابی فراوان دارد - راه صواب است. بر هر زوج و زوجه ضروری است تا کج خلقی را به خوشخویی بدل کند و پیوندها را نگسلد.